

چرایی و پیدایی نوروز؛ در هزارتوی تاریخ ایران

اشکان زارعی



آیین‌ها، باورها و اندیشه‌ها در گذر روزگار ساخته می‌شوند، به آرامی گسترش می‌یابند و گاه نیز دستخوش دگرگونی شده، از یاد می‌روند. اما آن‌گاه که با تار و پود فرهنگ سرزمینی در هم آمیزند به پدیده‌ای ماندگار و جاویدان در خواهند آمد. بی‌گمان، نوروز یکی از آیین‌هایی در تاریخ دیرینه سال ایران است که با همه‌ی فراز و فرودها و تاخت و تازهای که به این خاک اهورایی شده، هم‌چنان پابرجا و استوار مانده است. پیرامون چرایی و پیدایی نوروز داستان‌ها و سخنان فراوانی گفته شده که شوربخانه بیشتر آن‌ها از جایگاه تاریخی و دانشورانه‌ای برخوردار نیستند. ازاین‌رو در پی پژوهش پیشینیان می‌توان شوند (دلیل) برپایی نوروز را بر پایه‌ی دانش اخترشناسی، باورهای دینی، استوره‌ها و نمادشناسی ایرانی جستجو کرد.

دانش اخترشناسی

به گوهر خدادانگاران، ایرانیان باستان موسم‌های (فصل‌ها) چهارگانه را به خوبی شناخته، به جایجایی آنان در گذر سال بی برده بودند. ازاین‌رو بر پایه‌ی گاه‌شماری خویش در شروع هر ماه یک جشنی نهادند، چنان‌که نوروز در بهار، تیرگان در تابستان، مهرگان در پاییز و جشن شبه چله را در آغاز زمستان برگزار می‌کردند. نیاکان ما در آغاز به دو تراز (اعتدال) بهاری و پاییزی باور داشتند. آنان خردمندانه دریافته بودند که تراز بهاری یا اعتدال ربیعی در نیم‌کره شمالی زمین آن‌گاه روی می‌دهد که خورشید از رویه (صفحه‌ی) استوای زمین گذر کرده به سوی شمال آسمان خواهد رفت، یعنی با برآمدن آفتاب از ماه اسفند یا برج حوت به فروردین که در گذشته آن را ختل می‌نامیدند، گردش یک ساله‌ی زمین به دور خورشید پایان رسیده، دور تازه‌ای آغاز می‌گردد که این فرآیند زمینه‌ساز آغاز سال نو و پدیداری بهار می‌گردد. بدین‌گونه ایرانیان این دگردیسی را آغاز سال خویش نهاده، آن را نیکو می‌شردند. چنان‌که ابوریحان بیرونی در رویه‌ی ۲۵۳ کتاب التفهیم لاوائل صناعاتالتنجیم می‌گوید: «نوروز چیست؟ نخستین روز است که از فروردین ماه، زمین جهت روز نو نام کردند، زیرا که پیشانی سال نو است».

وی هم‌چنین در رویه‌ی ۲۲۴ کتاب آثارالباقیه آورده است: «فروردین ماه نخستین روز آن روز نوروز است که اولین روز سال نو است و نام پارسی آن بیان کننده این معنی است».

بنابراین برجسته‌ترین شوند (دلیل) بزرگداشت نوروز، را باید پایان سال کهنه و آغاز ساللی دیگر دانست. ازاین‌رو ایرانیان این پدیده را نوروز نامیدند که ریشه از واژگانی یعنی پهلوی «نوگ روز» و «نوگ روچ» به چه (معنای) روز نو دارد.

آفرینش جهان

برپایه‌ی اندیشه‌ی دینی ایرانیان، اهورامزدا، جهان را در شش هنگامه یا گاهان آفرید که هر بخش پنج رو به درازای می‌کشید. آسمان، آب‌ها، زمین، گیاهان، جانوران و انسان، پدیده‌های هستند که خداوند یکی پس از دیگری آفرید تا چرخه‌ی هستی به سرانجام رسد. ازاین‌رو ایرانیان با باور به یکتایی خداوند و سیاستمدانی از او هر سال در سالگرد این شش گاهان، جشن‌هایی را با نام گاهنبار یا گهنبار برگزار می‌کردند. از آن‌جا که بازه‌ی آفرینش انسان که آن را «خمسپندم» به چه (یا هم بودن)» و «یا هم گرد آمدن» خوانده‌اند در پنج روز و سیسین سال همزمان با آمدن بهار انجام گرفته است، نوروز را باید جشن زادروز انسان و کامل شدن چرخه‌ی گیتی نیز به شمار آورد که این جستار بر هستی‌شناسی و خدانشناسی ایرانیان نیز گواهی می‌دهد.

ایران‌شهر؛ جهانی در دل یک فرهنگ



یونسکو به عنوان میراث فرهنگی و معنوی بشریت ثبت شده‌است و مجمع عمومی سازمان ملل متحد با تصویب قطعنامه‌ای، ۲۱ مارس، برابر با نخستین روز بهار را به عنوان روز جهانی نوروز به رسمیت شناخته‌است. این آیین باستانی ایرانی، از سوی بیروان ادیان گوناگون و در کشورهای دیگر نیز جشن گرفته می‌شود. این جشن به عنوان مهم‌ترین جشن ایرانی از چهارشنبه‌ی پایان سال که چهارشنبه‌سوری در آن برگزار می‌شود، آغاز شده و تا روز سیزدهم سال نو که سیزده‌بدر نام دارد ادامه می‌یابد.

هنر نیز در ایران جایگاهی برجسته داشته است. از هزاره‌ی چهارم تا هزاره‌ی دوم پیش از میلاد، هنر در ایران، بیشتر شامل عناصری از باورهای دینی می‌شده است. طرف‌های نگارین و کنده‌کاری‌هایی همانند آنچه که در کورائگون و نقش رستم صورت گرفته، از بازماندگان آثار هنری آن دوران هستند. در پایان هزاره‌ی سوم و در هزاره‌ی دوم، صنعت برنز در ایران، با مهارت بالا و استادی دنبال شد. در این دوران، سفال‌سازی ظریف شد و نقش جاندارانی بر آنان گذارده شد. تندیس‌هایی نیز در تورنته‌یه یافت شده‌اند که گمان می‌رود، ساخت مردم همین دوران باشند. در کاخ‌های هخامنشی، با همکاری تمام کشور، کوشش شده است که تصویری از آن دوران نمایش داده شود و هنرهای بسیاری در ساخت آنان به کار رفته‌است؛ سنگ‌نگاره‌ها و کنده‌کاری‌ها، جزییات رنگی، روکش‌های طلا و برنز و نقوش روی اشیا درونی ساختمان‌ها، بخشی از هنر هخامنشی هستند که تاکنون حفظ شده‌اند. پس از هنر پارت‌ها که تحت تاثیر هنر یونانی بود، هنر ساسانیان، تمدن ایرانی را بار دیگر زنده کرد. هنر ساسانی، از فرهنگ‌های دیگر هم اثر گرفت اما از اساس ایرانی بوده؛ از رویدادهای مهم در ایسن دوران، این بود که معماری طاق‌دار در ساختمان‌ها رواج یافت.

موسیقی در ایران، از دوران باستان، دارای اهمیت بوده است. در دوران هخامنشیان، موسیقی در آیین‌های مذهبی استفاده می‌شده است. موسیقی در دوران ساسانیان ارزشمند بوده است و ساسانیان، شمار فراوانی از سازها را به کار برده‌اند، باربد، از موسیقی‌دانان دوران ساسانی، نخستین سیستم موزیکال خاورمیانه را با عنوان خسروانی ایجاد

ایران با تاریخ و فرهنگی درازدامن روزگاری، روزگاری گسترده‌ترین سرزمین جهان بود و از این‌رو یکی از تمدن‌های دیرین و بالنده‌ی جهان شناخته می‌شود . ایران امروز هسته‌ی بنیادین قلمرو کهن فرهنگی و زبانی است که روزگاری حتا با کشورهایه که در این قلمرو جای نمی‌گرفتند در پیوند بود. از این‌رو گاه بخش‌های گوناگونی از آسیا از خاور در سرزمین‌های چین امروزی تا آسیای صغیر و بخش‌هایی از ترکیه و آسیای میانه و قفقاز را بخش‌هایی از ایران در سده‌های گذشته می‌دانند. اما برخی کارشناسان بر این باورند که ایران در دوره‌های گوناگون از دید سیاسی مرزهای گوناگونی داشته است. به هرروی گستره‌ی تاریخی و فرهنگی ایران گسترده‌تر از مرزهای سیاسی امروزی است و گاه بخشی از فرهنگ ایران مانند نوروز بخش‌هایی از جهان امروز را دربر گرفته است. این پراکندگی و گستردگی نشان از نفوذ فرهنگی تمدن ایرانی در دیگر بخش‌های جهان دارد.

ایران فرهنگی در واقع تطابقی با ایران سیاسی ندارد. گرچه در برهه‌هایی تطابق پیدا می‌کند ولی ایران فرهنگی قلمرو جغرافیایی گسترده‌تری از ایران سیاسی را در برمی‌گیرد. برای نمونه در شمال خاوری چین و در استان خوبی نزدیکی‌های اقیانوس آرام هنوز هم عنصر ایرانیت یعنی فرهنگ و آداب و رسوم و جهان‌بینی ایرانی و زبان فارسی گسترش دارد تا جایی که آن مردم حتا نمازشان را هم به فارسی می‌خوانند. این قلمرو با ختار تا بالکان می‌رسد. حتا در زمانه‌ی ما در مجارستان محله‌ها و مهاجران ایرانی‌تبار داریم و دو روستای آن، ایرانی‌تبار و بزدی‌الاصل هستند. در جنوب روسیه امروزی جمهوری اوسستیا ایرانی‌تبار هستند. فرهنگ قفقاز و شمالی و قفقاز جنوبی با وجود تفاوت‌های زبانی و مذهبی به‌شدت از فرهنگ ایرانی تاثیر پذیرفته است. در میان مردم پیرامون دریای آذربایتیک رگه‌هایی از فرهنگ ایرانی جاری است. بخشی از کروات‌ها یعنی مردمان کرواسی خود را ایرانی‌تبار می‌دانند نه اسلاو. گرچه این مناطق هیچ‌گاه از دید جغرافیایی سیاسی بخشی از ایران نبوده‌اند همیشه عناصر قدرتمند فرهنگ ایرانی در آن‌ها حضور داشته است. پس ایران فرهنگی را باید از ایران سیاسی جدا دانست.

در واقع ایران فرهنگی، یک هسته‌ی اصلی و سخت مرکزی دارد که افزون‌بر ایران سیاسی امروز بخش‌هایی از آسیای مرکزی، افغانستان، قفقاز و جنوب روسیه و بخش‌هایی از پاکستان امروزی و شمال عراق امروزی را در برمی‌گیرد. همچنین یک حاشیه فرهنگی هم دارد که شمال چین، بخش‌هایی از قزاقستان امروز (فرغانه) و ازبکستان و شمال هند و آسیای صغیر تا بالکان را دربرمی‌گیرد که می‌توان آن را ایران فرهنگی اطلاق کرد. اگرچه همزمان با شکل‌گیری دولت صفویه، بخشی از آسیای مرکزی به‌دست شیعیان ازبک افتاد و در پی جنگ‌های ایران و روسیه، بخش‌هایی از قفقاز از دست رفت و در دوره‌ی قاجار هرات هم از کف رفت اما خوشبختانه هسته‌ی بنیادین ایران‌شهر در چارچوب ایران کنونی حفظ شده است. جشن سال نوی ایرانی از مهم‌ترین نمادهای ایرانی است. نوروز، از سوی

در باغ مگر غنچه به رویش خندید

«وحشی بافقی»

از دیگر آموزه‌های نمادین نوروز تراز (اعتدال) آن است، زیرا نخستین روز سال تازه، سرما و گرما، شب و روز از یکسانی و همسانی برخوردار هستند و این یعنی برابری، داد، عدالت و مساوات که انسان همواره به دنبالش بوده و اینک در نوروز آن را می‌بیند و ارج می‌گذارد.

از سسویی پدیداری نوروز و سال نو در گفتمان سیاسی یادآور پایان سستم، فرو ریختن کاخ زورگویان و فرارسیدن آزادی و رهایی بوده است. روشن‌ترین گواه در این زمینه سرودهای از عبدالله بهزادی است که همگان با نام «بهاران خجسته باد» می‌شناسند:

هوا دل‌پذیر شد، گل از خاک بر دمید

پرستو بازگشت، زد نغمهٔ امید

به جوش آمدست خون، درون رگ گیاه

بهار خجسته فال، خرامان رسد ز راه

بهار خجسته فال، خرامان رسد ز راه

به خویشان، به دوستان، به یاران آشنا

به مردان تیزخمش که پیکار می‌کنند

به آنان که با قلم، تباهی دهر را

به چشم جهانیان پدیدار می‌کنند

بهاران خجسته باد، بهاران خجسته باد.

ابوریحان بیرونی در کتاب «آثارالباقیه» آورده است که شمردن جشن‌های ایرانی همانند شمار کردن آب‌گذرهای یک سیلاب ناشدنی است، زیرا با انباشتی از جشن روبرو هستیم.

سخن وی دو نکته را یادآوری می‌کند، نخست درمی‌یابیم ایرانیان مردمانی شادخوار و شادزیست بودند و دو دیگر آن‌که از میان این جشن‌های شرمناک، ایرانیان بیش از سه هزارسال است که نوروز را در هر هنگامه‌ای چه شاد باشند و چه ناشاد، چه در ایران باشند و چه

در انیزان، باشکوه ارج می‌گذارند که این خود نشان از جایگاه بلند این جشن در دل و جان ایرانی دارد. استوره و تاریخ بر درستی پیام نوروز گواهی می‌دهد تا جایی که مجمع عمومی سازمان ملل متحد چهارم اسفند سال ۱۳۸۸ خورشیدی، روز ۲۱ مارس برابر با یکم فروردین

هر سال را در چارچوب بند ۴۹ با نام «فرهنگ صلح» به عنوان روز جهانی نوروز پذیرفته و در روزشمار خود جای داد. نوروز افزون بر اگاهی‌رسانی سال نو و شادی‌آفرینی، کارکرد دیگری نیز دارد. این جشن کهنسال در هزارتوی پرچنگ و آژنگ تاریخ، همیشه پاسداری از «هلت بودن ایرانیان» را به دوش کشیده، راز ماندگار این کهن‌بوم و نام ورجاوند ایران بوده است.

یاری‌نامه:

جهان فروری؛ بهرام فروشی

نوروز و گاهشماری ایران باستان‌هاشم رضی

جشن‌ها و آیین‌های کهن در ایران امروز؛ محمود روح‌الامینی

نوروز باستانی؛ آذرنوش آذرتاش

نوروز جشن نوزایی؛ علی بلوکباشی

جشن‌های باستانی؛ علی خورش

گاهشماری از آغاز تا سرانجام؛ علی محمد کاوه

نوروز و بنیاد نجومی آن؛

یحیی ذکا،

به باور پژوهشگران، پاکیزه کردن خانه، شستوشوی تن، پوشیدن

رخت نو و زودن رنجیدگی میان آشنایان و بستگان تلاش‌هایی

در راستای خشنود ساختن فرورها بود تا آن‌ها با خرسندی به

جهان مردگان باز گردند. از این‌رو نوروز را می‌توان جشن شادمانی

و فرخندگی، بازگشت فرورها نیز دانست. چنان‌که برگزاری آیین

«عرفه»، «علفه»، روز برات یا جشن مردگان که امروزه در واپسین

پنج‌شنبه سسال همراه با «داد و دهش» به یاد درگذشتگان برپا

می‌شود، آیینی بیجا مانده از نکوداشت فرورها و جشن فروردیتگان در نوزدهم فروردین ماه است که نام‌گذاری نخستین ماه سال نیز را

باید در پی همین رویکرد بررسی کرد.

استوره‌ها

چگونگی پیدایش نوروز مانند جشن‌های دیگر ایران با درون‌مایه‌های استوره‌های پیوند خورده است. دراین باره اگر چه از کسانی چون کیومرث، طهمورث، هوشنگ و کیخسرو نام برده می‌شود اما بیشتر منابع جمشید، شاه پیشدادی را بنیانگذار نوروز دانسته‌اند. بر پایه‌ی گزارش‌های دینی در اوستا مانند یشت‌ها و وندیداد و گفتار رویدادنیویسان مسلمان همچون بیرونی، گردیزی و حیب‌السیر، جمشید با داشتن فره ایزدی از پشتیانی خداوندی برخوردار بوده که بر هفت کشور زمین فرمانروایی کرده و به دست او جهان سه برابر گسترانیده شده است. پادشاهی او روزگار زرینی است که در آن خوردنی‌ها را پایانی نیست، گیاهان پژمرده نمی‌شوند، مردم و چارپایان نمی‌میرند، سرما و گرما، پیری و بیماری از جهان رخت برسته، اهرمین و دیو یلیدی ناپود شده است. به همین شوند او چنین روزی را نوروز نامیده است. ازاین‌رو از نوروز در ادبیات پارسی با نام‌هایی چون «نوروزجمشیدی»، و «نوروز جم» نیز یاد شده‌است.

چنان‌که فروسی پیرامون جمشید و نوروز این‌گونه سروده است:

به جمشید بر گوهر افشانند
مر آن روز را روز نو خواندند

طرح خدمات نوروزی ایران خودرو

۲۶ اسفند ۱۴۰۰ لغایت ۱۳ فروردین ۱۴۰۱

هرکجا باشید... باشماییم

www.isaco.ir

۶۰۹۶۴۴۰

